

روش تحقیق در علوم اسلامی

دکتر ابوالقاسم گرجی

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پیش از شروع اصل مطلب تذکر این نکته به جا است که ظاهراً مقصود از علوم و حیانی که در عنوان بحث اینجانب آورده اند مطلق علوم اسلامی است نه خصوصی. آنچه از لفظ «و حیانی» متبادر است و یا حتی - ولو به طور مجاز قدری هم وسیع تر از آن، والا حداکثر تنها قسمتهایی از علوم قرآنی و فقه را شامل می شد، نه مثل علم کلام، فلسفه الهی، اصول، رجال، درایه، تاریخ اسلام، تاریخ کشورهای اسلامی، اخلاق، منطق، ادبیات عرب و بسیاری از علوم دیگر که بعد از این به آنها اشاره خواهد شد.

بنابراین آیا بهتر نبود که به جای علوم و حیانی همین تعبیر «علوم اسلامی» که جامع تر و جافتاده تر و آشنا تر است به کار می رفت؟ از این گذشته افزودن الف و نون پیش از یاء نسبت در کلمات عربی امری است سماعی نه قیاسی، لذا تنها در مواردی درست است که عرب خود به کار برده و رواج هم یافته باشد مانند، نورانی و ظلمانی، روحانی و جسمانی، نفسانی و عقلانی و پاره ای از الفاظ دیگر، درست نیست که ما چیزی را بر آنها قیاس کنیم، بنابراین اساساً این کلمه کلمه ای است نادرست لذا اینجانب کلمه و حیانی را به اسلامی تبدیل کردم.



چنانکه اشاره شد علوم اسلامی دارای انواع بسیاری است: بعضی با عقائد سروکار دارد مانند علم کلام و فلسفه الهی، بعضی با اعمال مانند علم فقه، اعم از عبادات، عقود، ایقاعات و سایر احکام، اعم از عمل‌های شخصی، خصوصی و عمومی (قضائی و حکومتی). به تعبیری دیگر: بعضی از احکام عملی رعایت حقوق خداوند است مانند عبادات، بعضی دیگر رعایت حقوق مردم، اعم از خصوصی چون معاملات، عمومی چون مقررات حکومتی، عدم رعایت حقوق خداوند کیفر اخروی دارد، اما عدم رعایت حقوق مردم اعم از خصوصی و عمومی علاوه بر کیفر اخروی، دنیوی هم دارد. متصدی بیان و اجرای حقوق خداوند یا حقوق مردم در صورتی کیفر اخروی یا دنیوی دارد که رعایت حقوق الزامی باشد، و این است آنچه اصطلاحاً به آن حقوق می‌گویند، ولی حقوقی هم وجود دارد که رعایت آنها الزامی نیست مانند انجام مستحبات و ترک مکروهات در حقوق خداوند، و رعایت اخلاق در حقوق مردم، عدم رعایت این‌گونه حقوق هیچ‌گونه کیفری ندارد، لیکن این بدان معنی نیست که هیچ‌گونه اثری ندارد، بلکه این اثر را دارد که رابطه شخص با خداوند یا مردم رابطه مطلوب و دلپسندی نیست، خداوند یا مردم از عنایت خاص خود نسبت به این شخص دریغ می‌کنند، متصدی بیان این مطلب علم فقه و اخلاق است.

قسمت‌های مختلف علم فقه، (عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) خود دارای شعب و انواع متعددی است مثلاً عبادات. برخی عبادات محض است مانند نماز، بعضی جنبه اقتصادی هم دارد، مانند زکات بعضی هم علاوه بر عبادیت جنبه اجتماعی و سیاسی نیز دارد. مانند نماز جمعه و جماعت، و بالأخره پاره‌ای هم جنبه سیاست و اخلاق و غیره دارد مانند امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و غیره. عقدها هم بعضی لازم است نکاح و بعضی جائز مانند هبه. اذنی مانند وکالت و عهدی مانند وصایت، امانی مانند ودیعه و ضمانی مانند معاوضات و غیره. ایقاعات بعضی نافذ اثر است مانند فسخ، بعضی مثبت اثر، مانند اجازه مالک در فضولی، بعضی هم جامع هر دو امر مانند طلاق، احکام هم برخی نفسی است یعنی مطلوب اصلی اجرای خود آنها است، نه اینکه مقدمه اجرای احکام دیگر باشد مانند احکام نماز، روزه، بیع و غیره، بعضی هم غیره است یعنی مقدمه احکام دیگر است مانند طهارت و نجاست که نسبت به مثل نماز و طواف و

غیره جنبهٔ مقدمیت دارد، یا اقرار، یمین و شهادت که نسبت به احکام قضائی و جزائی و غیره جنبهٔ مقدمیت دارد، و یا احکام صید و ذباحه، اطعمه و اشربه که نسبت به حکم تکلیفی حلیت و حرمت جنبهٔ مقدمیت دارد.

به تقسیمی دیگر احکام بر سه قسم است: فقهی، که به بسیاری از آنها اشاره شد، اصولی، از قبیل حجیت و عدم حجیت امارات و اصول و قواعد فقه، از قبیل نفی ضرر، نفی خرج، ضمان مقبوض به عقد فاسد و غیره، به اعتبار هر کدام از این اقسام، علمی مستقل تأسیس شده که علم فقه، علم اصول و قواعد فقه نامیده شده است، به تقسیمی دیگر احکام بر دو قسم است: واقعی و ظاهری، بازگشت این تقسیم هم به تقسیم سابق است.

از جمله علوم اسلامی، علم به منابع احکام است، منابع احکام عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل. چنانکه اشاره شد از میان همهٔ این علوم که بدانها اشارت رفت تنها علم به کتاب (قرآن) مخصوصاً آنچه به متن قرآن مربوط است، همین طور علم فقه در آن حد که منبع آن قرآن است می‌توان آن را ناشی از وحی دانست، اما علوم دیگر اطلاق علوم ناشی از وحی بر آنها محل تأمل است، اما عنوان «علوم اسلامی» بر همه قابل اطلاق است، نهایت بعضی بر نحو حقیقت، مانند علم فقه است یا بر علم منطقی که مقدمهٔ قریبهٔ بسیاری از این علوم است، بعضی هم بر نحو مجاز بعید مانند اطلاق «علوم اسلامی» بر علوم ادبی که مقدمهٔ بعیدهٔ علوم فقه و مانند آن است. اینک پس از این تذکر، مقدمهٔ به تعریف تحقیق، محقق و مورد تحقیق پرداخته، آنگاه به روش تحقیق در علوم اسلامی می‌پردازیم.

تحقیق چیست؟ محقق کیست؟ و چه چیز می‌تواند مورد تحقیق قرار گیرد؟

تحقیق که مصدر باب تفعیل از ریشهٔ حق و حقیقت است کوشش عمیق برای به‌دست آوردن واقعیتی است مجهول، محقق هم همان کوشش‌کننده، و مورد تحقیق هم همان امر مجهول است که محقق در مقام رفع جهل از آن است.

حق که ریشهٔ تحقیق است و محقق در مقام پی بردن به آن است واقعیتی است ثابت که چنانچه از آن خبر دهند مطابقت و عدم مطابقت سخن متکلم با آن معیار صدق و کذب کلام او خواهد بود.



این واقعیت ممکن است امر حقیقی باشد مانند برخورد معلول پس از دریافت وجود علت، یا امر اعتباری باشد مانند تحقق مالکیت پس از تحقق سبب آن.

موضوع تحقیق نمی‌تواند از تمام جهات مجهول باشد والا تلاش محقق در آن، طلب مجهول مطلق باشد که امری است نامعقول، همین‌طور نمی‌تواند از جمیع جهات معلوم باشد والا تلاش محقق در آن طلب حاصل باشد که آن هم امری است نامعقول.

بنابراین مطلوب محقق باید از برخی جهات معلوم و از بعضی جهات مجهول باشد تا محقق بتواند به کمک معلومات خود به جهات نامعلوم دست یابد، کسی که می‌داند فلان چیز دارای فلان خاصیت است ولی نمی‌داند چرا؟ تلاش او را برای به‌دست آوردن منشأ این خاصیت، تحقیق، و خود او را محقق گویند، یا کسی که می‌داند فلان موضوع خاص از نظر فقهی یا حقوقی حکمی دارد ولی نمی‌داند آن حکم یا دلیل آن چیست؟ تلاش وی را برای به‌دست آوردن آن حکم و یا دلیل آن تحقیق و خود او را محقق نامند.

اهل منطق معلومات تصویری و تصدیقی را که برای آوردن مجهولات به‌کار می‌رود معرفی و حجت گویند. مهم‌ترین شرط محقق، اهلیت، یعنی صلاحیت او برای تحقیق مورد نظر است، و این جز با برخورداری از دانش کافی برای مسئله مورد تحقیق میسر نخواهد بود.

چنان‌که اشاره شد تحقیق به مسائل علمی خاص، فنی و مهندسی، بهداشت و پزشکی و مانند اینها اختصاص ندارد، حقوق و علوم سیاسی، ادبیات و علوم انسانی، کشاورزی و منابع طبیعی، هنر و معماری، و از جمله معارف اسلامی: اعم از امور اعتقادی و مسائل علمی همه و همه قابل تحقیق و کشف انی و لمی مجهولات است، حقوق‌دانی که در مقام به‌دست آوردن دلیل یا فلسفه مواد قوانین مصوب است، یا می‌خواهد نظر قانون‌گذار را در مورد فلان مفهوم یا مصداق مشتبه قانون بداند یا ادیبی که در پی آن است که طائف و ظرائف فلان نظم یا نثر شیخ اجل سعدی یا عارف بی‌بدیل حافظ شیرازی را به‌دست آورد یا فقیهی که می‌خواهد حکم مستفاد از ادله را در مورد فلان مسئله بداند یا دلیل حکم مشهوری را به‌دست آورد، یا طراح و نقاشی که درصدد است طرحی نو و نقشی بدیع و ظریف بیافریند، و نیز مصححی که درصدد است از روی نسخ متعدد به کمک سایر آثار ماتن یا دیگر کتبی که در زمینه متن یا محتوای علمی آن نگاشته

شده و نیز به کمک سایر قرائن و شواهد موجود، متن اصیل را به دست آورد و یا لاقلاً هرچه بیشتر به متن اصیل و به نظرات صاحب متن نزدیک شود، خصوصاً در صورتی که علاوه بر نسخ و کتب کمکی، سعی کند توضیحات، انتقادات و اضافات سودمندی در پاورقی بر آن بیفزاید تا هرچه بیشتر متن را مفیدتر و ارزنده‌تر سازد، این افراد همه محقق به حساب می‌آیند و عمل آنان تحقیق نامیده می‌شود و بر فرض، فرم تنظیمی آن را شامل نشود فرم را باید تصحیح کرد نه تحقیق یا محقق را تخطئه نمود.

خلاصه اینکه تحقیق کاوش فراوان است در راه به دست آوردن حقیقتی مجهول و محقق کسی است که این کاوش را انجام می‌دهد، مورد تحقیق هم مسئله‌ای است که دارای جهت مجهولی است و محقق در مقام رفع مجهولیت آن. چنان‌که اشاره شد در این باب تفاوتی در میان علوم مختلف نیست و مسائل همه علوم قابل تحقیق است.

بدیهی است عمل تحقیق در مسائل هر علمی اعم از علوم انسانی یا دیگر علوم، معارف اسلامی یا دیگر دانش‌ها، باید دارای هدف معقولی باشد اعم از اینکه مادی و محسوس باشد یا غیرمادی و نامحسوس، تفاوتی که میان علوم انسانی و دیگر علوم وجود دارد همین امر است، نتیجه تحقیق در علوم انسانی مخصوصاً در علوم اسلامی غالباً اولاً غیرمحسوس و ناملموس، و ثانیاً غیرقطعی است، از این رو چه بسا با تیرگی و ابهام توأم است، برخلاف دیگر علوم که غالباً بر این گونه نیست. بدین جهت افراد سطحی‌نگر تحقیق را در علوم انسانی بی‌نتیجه و غیرقابل قبول می‌دانند برخلاف تحقیق در مسائل سایر علوم.

در عین حال به نظر اینجانب نباید اولویت تحقیق به دیگر علوم داده شود، چرا که بسیاری از علوم انسانی از خود ما نشئت گرفته و ما می‌توانیم در این باب خودی نشان دهیم و مطلب تازه‌ای ارائه دهیم و احیاناً فخر و مباهات کنیم، اما در دیگر علوم به یقین چنان‌که بسیاری از متخصصان، خود معترفند وضع بدین منوال نیست، مؤید این مطلب این است که اغلب آثار متخصصان ترجمه‌هایی از آثار دیگران است، در این صورت شک نیست که اولویت تحقیق از آن علوم انسانی از جمله علوم اسلامی است.



پس از تعریف تحقیق، موضوع تحقیق، و بیان عدم اختصاص تحقیق به مسائل علمی خاص، و تفاوت میان تحقیق در علوم انسانی، به‌ویژه علوم اسلامی و تحقیق در دیگر علوم، اکنون به اصل مطلب یعنی روش تحقیق در علوم اسلامی می‌پردازیم.

در میان مسائل علوم اسلامی بلکه مطلق علوم انسانی در روش تحقیق جامع‌های زیادی وجود دارد چنان‌که گاهی فائزهایی هم وجود دارد، در آغاز به جامع‌ها که طبیعتاً مقدم و دارای اهمیت بیشتری است پرداخته، آنگاه به اجمال به بیان فائز اشاره می‌کنیم:

۱- چنان‌که قبلاً هم اشاره شد مهم‌ترین شرط تحقیق آگاهی و ورود کامل محقق است در مسئله مورد تحقیق، در زوایای مسئله، در منابع تحقیق و در کیفیت ورود و خروج از آن، بدیهی است در غیر این صورت نمی‌تواند عمل مطلوب و سودمندی انجام دهد.

۲- چنانچه مسئله مورد تحقیق، مسئله‌ای عقلی و استدلالی باشد مانند مسائل کلامی و فلسفی، بدون شک محقق باید ضوابط منطقی استدلال عقلی را به خوبی بداند تا بتواند مدعای خود را به درستی اثبات و استدلال مخالف را به منات و استحکام پاسخگو باشد، بدیهی است اعتبار این شرط در مسائل ابتکاری مانند برخی از مقالات و رسالات دکتری روشن‌تر است، چرا که مفروض این است که مسئله بدون سابقه است و محقق نمی‌تواند از افکار دیگر محققان استفاده کند.

۳- در صورتی‌که مسئله نقلی باشد مانند مسائل فقهی و نظیر آن، چنانچه مسئله ابتکاری باشد مانند مسائل مستحدثه، بدیهی است محقق باید بتواند حکم مسئله را از منابع اولیه احکام یعنی: کتاب، سنت، اجماع و عقل به کمک مسائل اصولی استنباط کند. در این صورت محقق باید خصوصیات منبع یعنی سوره و شماره آیه، یا جامع معتبر حدیث، مؤلف، چاپ و شماره آن، محل چاپ، شماره جلد و صفحه و حدیث و سایر مشخصات را دقیقاً در پاورقی بیاورد.

۴- چنانچه تحقیق در مورد کلیه مسائل یک علم یا قسمت مشخصی از آن باشد ناگزیر این مسائل مورد بحث و تحقیق دیگر دانشمندان و محققان نیز واقع شده است، لذا محقق باید در مورد هر مسئله نظر برگزیده خود را اثبات و دیگر نظرات را ابطال نماید، بدیهی است علوم عقلی و نقلی در این اثبات و ابطال متفاوت است: مسائل علوم عقلی به‌وسیله ادله عقیده و مسائل علوم

نقلی به وسیله ادله نقلیه اثبات، و چنانچه تعارضی وجود داشته باشد به نحو مناسب علاج کند، و در هر حال چنان که قبلاً هم اشاره شد منابع مورد استناد اولاً باید معتبر باشد، ثانیاً در پاورقی به نام مؤلف، شماره جلد، صفحه، محل چاپ و شماره آن و کلیه خصوصیات لازم اشاره شود و نیز در موارد لزوم به نحو صحیح و گویا بر مطلب استدلال شود.

۵- در صورتی که مطلبی از زبان‌های دیگر نقل شده باشد محقق باید به هر دو زبان (منقول و منقول‌الیه) آشنایی کافی داشته باشد، و در پاورقی دقیقاً مستند ذکر شود و در موارد لزوم توضیح، تفسیر و نقد گردد. بدیهی است چنانچه اساساً تحقیق از سنخ ترجمه باشد باز مطلب به همین نحو باید عملی گردد.

۶- چنانچه در مورد تحقیق مصطلحاتی از علوم مختلف مخصوصاً از علم مورد تحقیق وجود داشته باشد محقق باید مقصود از اصطلاح مورد بحث را به وضوح و روشنی در پاورقی یا در خود متن تفسیر و تبیین نماید.

۷- اعلام تاریخی و جغرافیائی و نظیر آنها که در متن آمده ترجمه و تعریف، و توضیح داده شود.

۸- در صورتی که مطلبی به عین عبارت یا به معنی از دیگری نقل شده باشد باید به طور دقیق موضع نقل و نام مؤلف در پاورقی ذکر شود.

۹- آدرس آیات و روایات وارد شده در متن در پاورقی به طور دقیق داده شود.

۱۰- اشعار و امثال آمده در اثر تحقیقی باید دقیقاً در پاورقی ترجمه و شرح گردد، و علاوه بر نام شاعر و وجه پیدایش مثل، محل اخذ شعر و مثل در پاورقی ذکر شود.

۱۱- در تصحیحات تحقیقی همه این امور به استثناء چهار شماره نخست باید رعایت گردد، و به جای چهار شماره نخست این امور در پاورقی آورده شود: ۱. اختلاف نسخ ۲. رفع اجمال و پیچیدگی عبارت ۳. در موارد لزوم نقد نظرات صاحب متن ۳. ترجمه لغات غریبه‌ای که در متن آمده و مسائل دیگری از این قبیل.

۱۲- اطلاق تحقیق بر ترجمه در صورتی درست است که با بسیاری از این امور توأم باشد، مخصوصاً: ۱. دقت در ترجمه، ۲. نقد موارد نیازمند به نقد، ۳. استفاده از سایر آثار ماتن، ۴. شرح



- و تفسیر موارد پیچیده در پاورقی؛ ۵. چنانچه ترجمه دیگری از متن وجود داشته باشد از استفاده از آن دریغ نشود و مسائل دیگری از این قبیل.
- ۱۳- در آغاز اثر تحقیقی باید مقدمه‌ای آورده شود و در آن مقدمه کلیه کارهای انجام گرفته و نتایج تحقیق ذکر شود.
- ۱۴- در پایان اثر فهرس متعدد لازم اضافه شود.
- آنچه تاکنون ذکر شد روش لازم‌الرعایه در کلیه آثار تحقیقی بود. اما مایز یعنی روش‌های خاص علوم، در این مورد به ذکر چند چیز قناعت می‌شود:
۱. در مسائل هر علم از کتب همان علم استفاده شود: تاریخ از تاریخ، فقه از فقه، ادبیات از ادبیات و هكذا.
 ۲. از کتب معتبره علم اخذ شود نه از هر کتابی.
 ۳. در تحقیق و ترجمه حتی الامکان از آثار صاحب اصل استفاده شود.
 ۴. در شرح مصطلحات علمی باید از کتب دقیق علمی استفاده شود، نه از مثل کتب لغت، لغتنامه، دایرةالمعارف و غیره.
 ۵. چون تحقیق مبتنی بر دقت است لذا نمی‌توان مصطلحات علمی را از کتب اصطلاحات علوم اخذ کرد.
 ۶. از کتب لغت تنها باید مفاهیم لغات را اخذ کرد نه مصادیق آنها را.
 ۷. مسائل تاریخی و حتی تاریخ تولد و وفات را باید از کتب معتبره تاریخ اخذ کرد نه از آنچه در دیگر کتب آمده و هكذا.